



سودان جنوبی؛ از استقلال تا قحطی

عبد‌اللطیف محمد‌سعید

مردم جنوب درباره تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند. اما پس از جدایی، جنگ در سودان مسیر جدیدی را در پی گرفت و تنش‌ها و حتی درگیری‌های مسلحانه جدیدی بین طرف‌ها به راه انداخت. عامل آن مجموعه‌ای از مسائل بود که هنوز درباره آنان به صورت قطعی تعیین سرنوشت نشده بود؛ از جمله مرزها و نفت.

دو سال بعد از جدایی - علاوه بر استمرار منازعاتی که بین «جوبا» و «خارطوم» درباره ترسیم مرزها بین دو کشور با تولید نفت وجود داشت - مشکلی که در جنوب پیدا شد- مسئله نحوه استفاده از زیرساخت‌های اساسی در شمال بود؛ مثل خطوط لوله برای صدور نفت، وسایل حمل‌ونقل رودخانه‌ای و به‌خصوص بنادر دریایی. زیرا دولت تازه‌متولدشده راه دریایی مناسبی نداشت و همین امر موجب می‌شد تا به صورت کلی تکیه اساسی‌اش را بر کشورهای همسایه‌ای بگذارد که مثل سودان و کنیا دارای راه‌های دریایی بودند.

به‌دلیل نزاع با خارطوم بر سر میزان عبور نفت از خطوط لوله‌ای که تحت تملک جمهوری سودان قرار داشت، جوبا بین ماه ژانویه ۲۰۱۲ و آوریل ۲۰۱۳ تصمیم گرفت تولید نفت خود را که حدود ۳۵۰هزار بشکه در روز بود متوقف کند.

تحلیلگران درباره علت اصلی تنش‌های داخلی جنوب سودان سه عامل را برمی‌شمارند:

اول: اینکه از زمان استقلال جنوب هنوز زمانی نگذشته و مقامات دولتی جنوب نیازمند فرصت‌های بیشتری هستند تا از تجربه کافی برای زمامداری برخوردار شوند.

دوم: اینکه در سودان جنوبی قبایل متعددی حضور دارند و هرکس ابتدا خود را وابسته به قبیله و سپس دولت می‌داند؛ بنابراین جنگ برسر قدرت و ثروت بین قبایل مختلف شکل می‌گیرد.

سوم: سیطره دولت مرکزی بر ارتش محدود است. همین امر موجب تشدید و استمرار درگیری‌ها شده، به‌خصوص اینکه ارتش نیازمند تشکیلات نظامی دقیق و آموزش‌های بیشتری است. درحال‌حاضر سربازان عبارتند از: نیروهای جوان و بی‌سواد که به‌صورتی غیرمنضبط گرد هم آمده و فقط یاد گرفته‌اند شلیک کنند؛ آنها سایر فنون نظامی را هنوز یاد نگرفته‌اند.

یکی از عوامل نگران‌کننده در جنوب سودان این است که درگیری‌ها رنگ قومیت‌گرایی به خود گرفته و همین امر خمیرمایه‌ای برای وقوع جنگ داخلی تمام‌عیار در این کشور شده است. در چنین فضایی شهروندان صرفا به دلیل داشتن گرایش به یک قوم یا قبیله کشته می‌شوند و برای فرار از این مهلکه است که به کشورهای هم‌جوار حتی سودان - دولتی که به‌تازگی از آن جدا شده‌اند- پناه می‌برند

اختلافات سیاسی

منازعات کنونی بین رهبران جنوب به صورتی آشکار زمانی بروز پیدا کرد که ریک ماشار - بعد از برکناری از منصب- اعلام کرد قصد دارد در انتخاباتی که قرار بود در سال ۲۰۱۵ برگزار شود، نامزد شود. وقتی ماشار این موضوع را اعلام کرد، تعدادی از مقامات سابق نیز که از سوی سلوا کر برکنار شده بودند، از او حمایت کردند. هدف آنها این بود که به این وسیله بتوانند از رهبران تاریخی مبارزه آزادی‌بخش خود را خلاص کنند.

یکی از برجسته‌ترین این چهره‌ها «باقان اموم»، دبیرکل جنبش «مردمی سودان» و دیگری «دینگ الور»، وزیر دولت، در سودان پیش از جدایی و یکی هم «ریکا کارنگ»، بیوه «جان کارنگ»، بنیان‌گذار «جنبش جنوب» بودند. آنان تمایل داشتند با حمایت از ریک ماشار نگذارند سلوا کر برای یک دوره دیگر در مقام ریاست‌جمهوری بماند. دراین‌میان فریادهای خفته‌ای هم بود که می‌گفت قبیله رئیس‌جمهور یعنی دینگا، قدرت را کاملا انحصاری کرده است.

قبیله دینگا، حدود ۴۰ درصد از جمعیت نیل را دربر می‌گیرد، اما قبیله نویر با داشتن ۲۰ درصد جمعیت در رتبه دوم قرار دارد. پس از این دو، نوبت به قبیله «شلک» می‌رسد که تقریبا پنج درصد جمعیت را دربر داشته و افرادی چون «باقان اموم» و «لام اکول اجاوین» که یکی از رهبران تاریخی جنبش مردمی است به آن تعلق دارند. این قبیله سوم حتی با شخص جان کارنگ نیز اختلاف داشت و جزء متحدان خارطوم به‌شمار می‌رفت. این رویکرد بعد از جدایی از سودان نیز تا حدودی محفوظ مانده است.

جنگ منافع و نفوذ

نزاع بین قبایل یا به تعبیر دقیق‌تر بین قبیله دینکا و کل جنوب با همه قبایلی که دارد، آشکارا بر سر منافع و حوزه نفوذ و سیطره بر منابع کشور و دولت است. پس از جنگ داخلی تاریخی و طولانی که در نهایت به جدایی جنوب از شمال منجر شد، نزاع‌های داخلی در جنوب یک‌بار دیگر ثبات را در این منطقه به خطر انداخت.

جهان

لطفا نخواستید!

خواب عمیق چند نفر از سران عرب از جمله رئیس‌جمهور مستعفی یمن و رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در اجلاس سران اتحادیه عرب در بحرالمیت، انتقاداتی گسترده به دنبال داشته است. به گزارش ایسنا، به نقل از العالم، عبدالباری عطوان، روزنامه‌نگار باسابقه فلسطینی مقیم لندن و سردبیر روزنامه اینترنتی «رای‌الیوم»، در سرمقاله‌اش دراین‌باره نوشت: خواب عمیق سه نفر از سران عرب در زمان برگزاری اجلاس سران اتحادیه عرب در بحرالمیت توجه همگان را به خود جلب کرد. به‌ویژه که دو نفر از آنان؛ یعنی «عبدربه منصور هادی»، رئیس‌جمهور مستعفی یمن و «محمود عباس»، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، مسئولان مستقیم دو موضوع محوری در این تلاش مشترک کشورهای عربی بودند و بیش از سایرین نیاز به حمایت سران عرب داشتند.

در اینکه سخنرانی بیشتر سران عرب در جلسات علنی این اجلاس، تکراری، خشک، کسالت‌بار و خمیازه‌آور بود، بحثی نیست، اما تحمل چند ساعت کوتاه دو جلسه این اجلاس و مقاومت در برابر چهرت‌زدن و خواب عمیق کار دشواری نبود. ما نمی‌دانیم بخش تصاویر خواب سران عرب در اجلاس، اقدامی عمدی یا تلاشی برای ارائه تصاویر جدید بود تا پوشش تصویری جلسات، از یکنواختی خارج شود. اما مطمئنا مسئولان ارشد

پوشش خبری، مسئولان چیرزی نمی‌خواستند. علت، هرچه که باشد، این تصویربرداران و کارگردانان اسوم و ریکا کارنگ، رای به تحریم نشستنی در همان روز؛ یعنی ۱۵ دسامبر ۲۰۱۳ دادند.

سلوا کر، رئیس‌جمهور سودان جنوبی، به فرمانده گارد ریاست‌جمهوری «گردان پلنگ»؛ یعنی سرگرد «ماریل استونگ» که در جنبش مردمی آزادی‌بخش نقش مهمی داشت، دستور داد از آن نشست خارج شود. قرار بود او به پادگان‌های ارتش برود و آنها را خلع‌سلاح کند. اما ماریل بعد از خلع‌سلاح همه گروه‌های داخل گارد ریاست‌جمهوری، احساس کرد اعضای گاردی که وابسته به قبیله دینکا بودند دوباره مسلح شده‌اند. به دنبال آن

سربازان قبیله نویر نیز خودشان را مسلح کردند.

جنگ بین نیروهای دینکا و نویر در گارد ریاست‌جمهوری از غروب آن روز شروع شد و تا بعدازظهر روز بعد ادامه پیدا کرد. به دلیل اینکه اعضای قبیله دینکا شهروندان عادی وابسته به قبیله نویر را در جوبا هدف قرار داده بودند، تعداد زیادی غیرنظامی در این درگیری‌ها کشته شدند.

سلوا کر اعلام کرد آنچه اتفاق افتاد، تلاش برای کودتا بوده است. او همچنین ریک ماشار، معاون خود را متهم به تحریک مردم برای کودتا کرد و گفت، ریک روز بعد شکست خواهد خورد، اما بار دیگر در شانزدهم دسامبر درگیری‌ها از سر گرفته شده و به شهرهای دیگر نیز سرایت کرد. پس از جوبا، شهر «جونفلی» یکی از مناطقی بود که به عرصه‌ای برای این جنگ نژادپرستانه تبدیل شد.

وضعیت اقتصادی

پیش از این صندوق بین‌المللی پول درباره وضعیت اقتصادی سودان جنوبی گفته بود تورم تا پایان سال ۲۰۱۵ اقتصاد این کشور را نابود خواهد کرد. بین ماه‌های ژانویه تا ژوئن همان سال ارزش پول سودان جنوبی در مقابل دلار آمریکا از ۴.۵ به ۰.۱۱ درصد کاهش یافت. تورم سنگین در نهایت دولت را مجبور کرد تا از پول داخلی برای پرداخت حقوق نیروهای ارتش استفاده کند، چون غیر از این چاره‌ای نبود؛ اما ارتشی که حقوق درستی نگرفته باشد و در کوران یک جنگ هم باشد، می‌تواند خود به یک نیروی بی‌ثبات‌کننده تبدیل شود.

تحلیلگران سیاسی می‌گویند اگر دولت جنوب نتواند به تسویه سیاسی مناسب دست یابد و جلوی خون‌ریزی‌ها را بگیرد، به یک دولت شکست‌خورده تبدیل خواهد شد. بخود عظم بوده‌چین این کشور درحال حاضر جنگ می‌شود، به جای آنکه صرف زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به‌ویژه بخش نفت شود. درگیری‌های جنوب خدمات‌رسانی دولت را فلج کرد؛ ازاین‌رو باید پیش از همه دولتی قوی و برخوردار از حمایت اکثریت جامعه و به‌دور از گرایش‌های قبیایلی و نژادی در سودان جنوبی بر سر کار آید تا بتواند به این وضعیت پایان دهد.

یکی از عوامل نگران‌کننده در جنوب سودان این است که درگیری‌های رنگ قومیت‌گرایی به خود گرفته و همین امر خمیرمایه‌ای برای وقوع جنگ داخلی تمام‌عیار در این کشور شده است. در چنین فضایی شهروندان صرفا به دلیل داشتن گرایش به یک قوم یا قبیله کشته می‌شوند و برای فرار از این مهلکه است که به کشورهای هم‌جوار حتی سودان - دولتی که به‌تازگی از آن جدا شده‌اند- پناه می‌برند. ازآنجاکه دولت جنوب سودان به نصایح کارشناسان گوش نداد و با عقلانیت با موضوع برخورد نکرد، کشور به وضعیت کنونی دچار شد؛ وضعیتی که سودان جنوبی را دچار قحطی و گرسنگی کرده است. با توسعه دایره جنگ، دولت سودان جنوبی و سه نهاد وابسته به سازمان ملل متحد قحطی را در جنوب اعلام کردند و گفتند جنگ و اقتصاد فروپاشیده تاکنون صد هزار نفر را درگیر گرسنگی کرده است. آژانس‌های سازمان ملل متحد انتظار دارند حدود یک میلیون نفر دیگر در آستانه گرسنگی باشند. برنام‌ه جهانی غذا می‌گویند نیاز مبرمی به اتخاذ تصمیمات فوری برای جلوگیری از مرگ‌ومیر بیشتر شهروندان از گرسنگی دارند. این در حالی است که هیچ چشم‌اندازی برای توقف منازعات نژادی و قومی در جنوب سودان دیده نمی‌شود. به‌این‌ترتیب چیزی نمانده است تا سودان جنوبی به نخستین دولتی تبدیل شود که بعد از شش سال از تولدش از شدت گرسنگی می‌میرد؛ دولتی که از منابع اقتصادی مهمی و در راس آنها نفت برخوردار است.

منبع: الجزیره

نگاه

نگاهی به مناسبات و رقابت‌های تجاری بین یکن و واشنگتن

چین بازی را به ترامپ می‌بازد

طلا تسلیمی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، در میانه کمپین‌های انتخاباتی سال گذشته، چین را «دستکاری‌کننده ارز» نامید و با این اقدام تب‌وتابی سیاسی را برانگیخت و درنهایت هم وعده داد در صورت ورود او به کاخ سفید، آمریکا این مسئله را اصلاح خواهد کرد. حالا ترامپ در مسند قدرت نشسته است و همچنان به تمسخر و افشای به‌اصطلاح اقدامات تجاری غیرمنصفانه چین ادامه می‌دهد؛ اما حقیقت این است که شرایط تجارت چین با غرب در سال‌های اخیر به‌تدریج دچار فرسایشی شدید شده است. اما با وجود اظهارات جنجالی رئیس‌جمهور پیش از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری، اکنون طبق گزارش بلومبرگ، در رفتارها و اظهارات استیون مونشین، وزیر خزانه‌داری آمریکا، هیچ فورتیتی برای برچسب‌زدن بر چین به‌عنوان یک دست‌کاری‌کننده ارز دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد او قصد دارد برای تشخیص اینکه بزرگ‌ترین شریک تجاری چین تقلب می‌کند یا خیر، به بازنگری عادی بازارهای مبادله ارز خارجی اتکا کند.
نشال‌ایترست در گزارشی به قلم کریستوف والِن، نوشت اگرچه چین در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ ارزش یوان را عمدا پایین می‌آورد، اما سیاست ارزی خود را در سال ۲۰۰۵ اصلاح کرد و اجازه داد ارزش یوان طبق شرایط بازار افزایش یابد. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند حتی این روزها چین فعلاانه برای مقابله با فرار سرمایه‌های خصوصی از کشور، برای بالا بردن ارزش ارز خود تلاش می‌کند.
رن‌دال فورست از نشریه مالی یازن در ماه دسامبر به این مسئله اشاره کرد که «خلاف ادعاها در مورد اینکه چین سعی دارد ارزش پول خود را پایین نگه دارد»، در حقیقت از ذخایر ارز خارجی خود استفاده کرده است تا بتواند رکود یوان را بشکند. بسیاری از حامیان دونالد ترامپ به فروش اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا از سوی چین که ارزش حدودی آنها از سال ۲۰۱۴ تاکنون به یک تریلیون دلار می‌رسد، به‌عنوان بخشی از طرح فریب‌کارانه چین برای بالا بردن نرخ بهره به وسیله آمریکا و تضعیف‌کردن این کشور، بدبین هستند. اما در حقیقت، چین همچنان بزرگ‌ترین مالک اوراق قرضه آمریکاست و شهروندان چینی دلارهای فراهم‌آمده از سوی بانک مرکزی چین در نتیجه فروش این اوراق قرضه را برای خرید املاک و دیگر دارایی‌ها در آمریکا خرج کرده‌اند.

در دسامبر گذشته در یادداشت تحقیقاتی برای آژانس رتبه‌دهی، کرول با‌ند به این مسئله اشاره شده که می‌توان امیدوار بود بالاخره زمانی رسیده که غول‌های تجاری و بزرگان مالی که گرداگرد ترامپ جمع شده‌اند، بار دیگر کاری کنند که تصمیم‌گیری‌های سیاسی آمریکا بر متصرفان اصلی اقتصادهای جهانی و به‌ویژه مفهوم «بازبافت» مازاد تجاری دلار متمرکز شود. درست همان‌طور که جاری‌شدن سرمایه از چین در دهه ۲۰۰۰ به‌دامن‌زدن به آتش بازار املاک کمک کرد و در نهایت در سال ۲۰۰۸ به فاجعه مالی منجر شد، ورود سرمایه از چین اخیرا به حرکت مجدد بهای دارایی‌های تضعیف‌شده کمک کرد و می‌توان گفت متمم اقدامات فدرال‌رزرو در همین زمینه بود. از بسیاری جهات، تصمیم «شی جینپینگ» از حزب کمونیست برای آماده‌ادن به اتباع چینی برای دسترسی به دلارها و خرج آزادانه آنها در خارج از کشور را می‌توان دست‌کم تا حدی در شرایط اقتصادی خوب در آمریکا، حداقل در زمینه قیمت‌های املاک و مستغلات، مؤثر دانست. در پنج سال گذشته، یک تریلیون دلار سرمایه از چین خارج و بخش اعظم آن به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم به آمریکا وارد شده است. در حقیقت، چیزی که ترامپ باید نگران آن باشد، روزی است که «عمومشی» (بشی جینپینگ در چین به عموشی معروف است) درهای خروج ارز از چین را ببندد و از سرمایه‌گذاری مستقیم اتباع کشورش در آمریکا جلوگیری کند. چنین تصمیم‌گیری هم به تضعیف یوان منجر خواهد شد و هم جاری‌شدن دلار از سوی اتباع چینی به داخل آمریکا بیان می‌یابد. جدای از اتهامات مبنی بر دست‌کاری ارز، مسئله بزرگ‌تری که بدبینی دولت ترامپ را در مورد چین تحریک می‌کند، این است که این کشور و دیگر کشورهای آسیایی از نیروی کار با هزینه پایین و دیگر راه‌های کاهش هزینه استفاده می‌کنند تا به شیوه‌ای غیرمنصفانه به کارگران آمریکایی رقابت کنند. در کتاب «جنگ‌های قریب‌الوقوع چین» که دونالد ترامپ به‌عنوان کتاب مورد علاقه خود در مورد چین به آن اشاره می‌کند، پِتر ناوارو، س‌رار تجاری کاخ سفید، این کشور بزرگ آسیا شرقی را کابوسی خطرناک توصیف می‌کند که در آن ترسی شدید در هوا پراکنده است و مقامات بی‌کفایت و رشوه‌خوار حزب کمونیست در آن حکومت می‌کنند. این نویسنده افراطی قارغ التحصیل‌شده از دانشگاه هاروارد، «چین متقلب» را به تخریب کارخانه‌ها، جوامع و زندگی مردمان آمریکا از طریق گرازیزکردن سیل محصولات «سرطان‌زا، معیوب، آلوده» به این کشور متهم کرده، محصولاتی که به کمک هزینه‌های غیردولتی هم به آنها تعلق گرفته است. اگرچه ممکن است دیدگاه ناوارو درباره شرایط سیاسی غم‌انگیز چین کاملا درست باشد، اما شرایط تجاری این کشور در دو دهه گذشته به‌شدت رو به وخامت گراییده است. مسئله فقط افزایش ارزش یوان نیست، بلکه تغییری اساسی در هزینه تجارت در چین است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می‌شد چین را در زمینه تولیدات بسیاری از کالاهای کارخانه‌ای، یک تولیدکننده با هزینه به‌شدت پایین توصیف کرد، اما در دهه ۲۰۰۰ چین در پی مسائلی همچون افزایش دستمزدها و تورم داخلی، مزیت رقابتی خود را در مقابل کشورهای همچون کره‌جنوبی، ویتنام و مکزیک به‌سرعت از دست داد.

به گفته کارشناسان اقتصادی دانشگاه آکسفورد، امروز هزینه کارگر در چین فقط چهار درصد ارتز از آن آمریکاست. به‌علاوه، هزینه‌های اضافی تجارت‌کردن در چین از جمله پرداخت‌ها به مقامات ارشد دولتی برای تسهیل روند فعالیت سبب می‌شود تولید در داخل چین در مقایسه با دو دهه پیش کمتر مقرون‌به‌صرفه باشد. به گزارش وزارت بازرگانی آمریکا، هزینه دستمزد کارگران در دهه ۲۰۰۰ تقریبا ۲۰ برابر چین بود؛ اما امروز دستمزد کارگران در آمریکا تقریبا چهار برابر دستمزد کارگران در چین است و این فاصله هم با توجه به افزایش سریع دستمزدها در چین در حال ناپدیدشدن است، چراکه خلاف چین به‌شدت مزیت نسبی چین را در رقابت و دیگر کشورهای صنعتی رشد چندان‌ی ندارد. تورم در چین هم مشکل قابل‌توجهی محسوب می‌شود، اما هنوز هم ناظران خارجی به این مسئله به‌عنوان بخشی از مشکل کلی ارز یا اقتصاد می‌نگرند. دولت جدید در واشنگتن هنگام هرگونه مشارکت احتمالی با یکن در زمینه‌های تجارت و اقتصاد، باید این مسئله را مدنظر داشته باشد که شرایط اقتصادی در چین به‌سرعت در حال تغییر و از نظر سیاسی به‌شدت دچار چنددستگی است. افزایش دستمزدها و قیمت‌ها مزیت نسبی چین را در رقابت جهانی برای سرمایه‌گذاری و تولید از بین می‌برد و در مقابل، کشوری با قابلیت تولید بالا همچون آمریکا، سرمایه‌های بیشتری را جذب می‌کند، تنها کار لازم برای درک بهتر شرایط کنونی و اینکه چین دیگر مانند سه دهه پیش مقصد محبوبی برای سرمایه‌گذاری نیست، نظاره بر افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم چین در دیگر کشورها از جمله در اروپا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی است.